فهرست مطالب

[ادامه مساله 32 1](#_Toc190223228)

[ادامه بررسی حکم سلام به کافر 1](#_Toc190223229)

[ادامه بررسی حکم جواب سلام کافر 3](#_Toc190223230)

[وجوب جواب سلام کافر 4](#_Toc190223231)

[کیفیت جواب سلام کافر 7](#_Toc190223232)



مسألة 32: مقتضى بعض الأخبار عدم جواز الابتداء بالسلام على الكافر إلّا لضرورة لكن يمكن الحمل على إرادة الكراهة و إن سلّم الذمي على مسلم فالأحوط الرد بقوله: عليك، أو بقوله: سلام دون عليك.

# ادامه مساله 32

## ادامه بررسی حکم سلام به کافر

بحث در مورد سلام به کافر بود که در صحیحه غیاث بن ابراهیم فرمود: « لَا تَبْدَءُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ»[[1]](#footnote-2). ما نیز مانند صاحب حدائق و آقای سیستانی بیان کردیم که به فحوای عرفی، نهی از سلام به مشرکین استفاده می شود ولی اگر کسی سند روایت مسعده بن صدقه را تمام بداند که فرمود: «لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَ لَا النَّصَارَى وَ لَا عَلَى الْمَجُوسِ وَ لَا عَلَى عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ»[[2]](#footnote-3) در این صورت در مورد سلام به مشرکین نهی مستقل وجود دارد و دلیلی نیز بر جواز سلام به مشرکین نیافتیم. مورد سایر فقرات این روایت مانند قاذف محصنات در فقه مطرح نشده و مشهور فتوایی نداده اند و این دلیل نمی شود که از ظهور این فقره رفع ید کنیم، ظهور سیاقی نیز در جایی منعقد می شود که چیزی واضح باشد که حرام نیست. اما در مورد یهود و نصاری که در صحیحه عبدالرحمن بن الحجاج نقل شده بود که: « أَ رَأَيْتَ‌ إِنِ‌ احْتَجْتُ‌ إِلَى طَبِيبٍ‌ وَ هُوَ نَصْرَانِيٌّ‌ أُسَلِّمُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ أَدْعُو لَهُ‌ قَالَ‌ نَعَمْ‌ إِنَّهُ‌ لاَ يَنْفَعُهُ‌ دُعَاؤُكَ‌«[[3]](#footnote-4) برخی بلکه مشهور معاصرین، این روایت را دلیل بر عدم حرمت گرفتند. لوکان لبان و ارتکاز متشرعه هم که در مورد سلام به یهود و نصاری مطرح شد و گفته شد ممکن است که متصل به روایات نهی از سلام به یهودی و نصاری باشد، در مورد مشرکین مطرح نیست لذا طبق صناعت سلام کردن بر کمونیست ها بودایی ها هندوها مشکل است.

در مورد اهل کتاب مشهور بین متاخرین کراهت سلام است. برخی از جمله صاحب حدائق قائل به حرمت هستند ایشان مقتضای روایت غیاث بن ابراهیم را حرمت سلام به یهود و نصاری می داند. صحیحه عبدالرحمن بن حجاج در فرض ضرورت که انسان بیمار است و احتیاج به طبیب دارد، سلام را تجویز کرده است. کسی که بیمار است عرفا مضطر به سلام به پزشک نیست ولی مضطر به رجوع به پزشک است و در مورد او تجویز شده که سلام به پزشک یهود و نصاری هم بدهد و این دلیل نمی شود که در غیر مورد ضرورت، مجاز باشد که به یهود و نصاری سلام بدهد بلکه می توان از سایر تحیت ها استفاده کرد[[4]](#footnote-5).

البته همانطور که جلسه گذشته مطرح شد در اینجا لوکان لبان و احتمال ارتکاز متشرعه مطرح است و در غیر این صورت، نمی توانستیم به صحیحه عبدالرحمن برای اثبات عدم حرمت سلام به کافر کتابی فضلا از مشرک، استدلال کرد.

ممکن است که به آیاتی از قرآن که سلام برخی از پیامبران به کفار نقل شده، تمسک شود. مثلا حضرت ابراهیم بعد از نزاعی که بین او و عمویش واقع شده بود به او سلام داد، ﴿يا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّيْطانَ إِنَّ الشَّيْطانَ كانَ لِلرَّحْمنِ عَصِيًّا (44) يا أَبَتِ إِنِّي أَخافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطانِ وَلِيًّا (45) قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتي‏ يا إِبْراهيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ وَ اهْجُرْني‏ مَلِيًّا (46) قالَ سَلامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كانَ بي‏ حَفِيًّا (47)﴾[[5]](#footnote-6). اینکه عمویش بود چون در یک آیه فرمود: ﴿وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهيمَ لِأَبيهِ إِلاَّ عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَها إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهيمَ لَأَوَّاهٌ حَليم‏﴾[[6]](#footnote-7) ولی در انتهای عمرشان که حضرت ابراهیم علیه السلام خانه خدا را ساختند، گفتند: ﴿رَبِّ اغْفِرْ لي‏ وَ لِوالِدَيَّ وَ لِمَنْ دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِناً وَ لِلْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ لا تَزِدِ الظَّالِمينَ إِلاَّ تَبارا﴾[[7]](#footnote-8). البته ممکن است که شوهر مادرشان هم باشد. در سوره دیگر نیز می فرماید: ﴿وَ إِذا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قالُوا لَنا أَعْمالُنا وَ لَكُمْ أَعْمالُكُمْ سَلامٌ عَلَيْكُمْ لا نَبْتَغِي الْجاهِلين﴾‏[[8]](#footnote-9). در سوره زخرف نیز می فرماید: ﴿وَ لا يَمْلِكُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفاعَةَ إِلاَّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ (86) وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ (87) وَ قيلِه‏ يا رَبِّ إِنَّ هؤُلاءِ قَوْمٌ لا يُؤْمِنُونَ (88) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَ قُلْ سَلامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (89)﴾[[9]](#footnote-10) در نتیجه قرآن فرموده که به کفار سلام بدهید. در مجمع البیان می فرماید: اینجا سلام مباعده و متارکه است و نه سلام تحیت[[10]](#footnote-11). در انتهای نزاع که می خواهند ارتباط را قطع کنند «سلام علیکم» می گویند یعنی برو دنبال کارت، دور شو. گفته می شود «امرنا و امرکم سلام» أی متارکة، سلام هجران است. بعید نیست که در این آیات ظهور در سلام تحیت نداشته باشد و به احتمال قوی سلام متارکه است. چون بعید است که چیزی که لااقل مکروه است، خداوند بفرماید «سلام به کفار بدهید» مخصوصا در مورد آذر که عبدة الاوثان بوده است و بدترین حرف ها بین او و حضرت ابراهیم علیه السلام گفته شده است.

در آیه ﴿وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاما﴾[[11]](#footnote-12) ممکن است که معنایش «قالوا قولا سلاما» باشد یعنی سخنان مسالمت آمیز می گویند و به جاهلین تندی نمی کنند و در پاسخ جاهلانه سریع نمی گویند «برو بی سواد، تو چیزی نمی فهمی» بلکه سخنان نرم می گویند و معلوم نیست که به این معنا باشد که هر جاهلی که حرفی زد به او «سلام» گفته شود.

صاحب حدائق احتمال داده که ممکن است که در صحیحه زراره که فرمود: اگر کافر به تو سلام داد تو هم بگو سلام[[12]](#footnote-13)، مراد سلام متارکه باشد[[13]](#footnote-14) ولی همان طور که در آینده این بحث مطرح می شود این خلاف ظاهر است.

بنابراین سلام بر کافر غیر کتابی بنابر احتیاط واجب جایز نیست و اگر انسان مجبور است باید از الفاظ تحیت دیگر استفاده کند اما سلام بر کافر کتابی بعید نیست که جایز باشد علی کراهیة.

## ادامه بررسی حکم جواب سلام کافر

صاحب عروه در ادامه می گوید: «إن سلّم الذمي على مسلم فالأحوط الرد بقوله: عليك، أو بقوله: سلام دون عليک » یعنی سلام علیک یا علیک السلام نگوید. البته بحث هم اختصاص به کافر ذمی ندارد.

آقای بروجردی و آقای سیستانی فرموده اند: احتیاط واجب این است که «علیک» بگوید اما «سلام» نگوید[[14]](#footnote-15) زیرا دلیل جواز گفتن «سلام» در جواب کافر، روایتی است که در آن بنان بن محمد بن عیسی قرار دارد که به نظر این آقایان توثیق ندارد. آقای خویی در اینجا حاشیه نزده اند زیرا بنان از رجال کامل الزیارات است و در اینجا ایشان موافق با صاحب عروه است چون یک روایت می گوید «قل علیک» روایت دیگر می گوید «قل سلام» و این ها را حمل بر تخییر می کند.

مرحوم امام در تعلیقه عروه فرموده اند: «الأحوط الاقتصار على الأوّل، و إن كان جواز الثاني لأجل تأليف قلوبهم لا يخلو من وجه»[[15]](#footnote-16) یعنی احتیاط این است که به همان «علیک» اکتفا کند. ظاهرا ایشان هم سند روایت بنان را که فرموده «قل سلام» را اشکال می کنند و الا قائل به تخییر می شدند. وقتی ظاهر ادله این است که «علیک» بگوید دیگر تالیف قلوب در اینجا نقشی ندارد. تالیف قلوب که واجب نیست تا با حرمت سلام تزاحم کند. اگر هر تالیف قلوبی واجب است که باید مثلا خانه خود را بفروشیم بدهیم به کفار تا تالیف قلوب بشود. بنابراین ایشان باید قید می زدند «الا فی مورد التزاحم». اگر هم ایشان ظهور روایتی که می گوید «قل علیک» را در وجوب «علیک» گفتن قبول ندارند همان طور که برخی احتمال داده اند که کافر «سام علیکم» به معنی «الموت علیکم» گفته است -کما اینکه روایت صحیحه هم دارد- و لذا در جواب او گفته می شود «علیک»؛ اگر چنین است پس باید بگویید و ان کان جواز ردّ السلام بطریق آخر لایخلو من وجه، حال از باب تالیف قلوب، نه اینکه تنها جواز ثانی را بگویید.

### وجوب جواب سلام کافر

در مورد اینکه جواب سلام کافر واجب است یا نیست،هم در بین عامه و هم خاصه اختلاف است.

در فتح الباری می گوید: «مالک منع من الرد و کذا الجمهور»[[16]](#footnote-17). در المنار می گوید: « و أما الرد فقال بعض الفقهاء انه واجب كردّ سلام المسلم و قال بعضهم انه سنة و في الخانية من كتب الحنفية: و لو سلم يهودي أو نصراني أو مجوسي فلا بأس بالردّ»[[17]](#footnote-18). ولی ظاهرا وجهی برای منع از رد نیست و بحث در وجوب و عدم وجوب است . ابن عباس و شعبی و قتاده قائل هستند که اطلاق آیه ﴿وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ﴾[[18]](#footnote-19) اقتضا می کند که جواب سلام کافر هم واجب باشد.

اشکالی که در اینجا مطرح می شود این است که در ذیل آیه بیان شده که ﴿فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها﴾[[19]](#footnote-20) و رد به احسن در مورد مسلمین است و در مورد کافر دلیل داریم که رد به احسن نمی توان کرد و یا باید «علیک» بگوید یا «سلام»، بنابراین این آیه مربوط به مسلمین است.

در گذشته بیان شد که احتمال قرینیت سیاق وجود دارد به این دلیل که قبل از این آیه، آیات جهاد مطرح شده است و احتمال می دادیم که این آیه هم مربوط به جهاد باشد ولی قطعی نبود و به صورت اجمال با آیه برخورد کردیم و لذا استدلال آقای خویی به این آیه برای وجوب رد تحیت به کافر[[20]](#footnote-21) اشکال دارد. صاحب جواهر[[21]](#footnote-22) و مرحوم نائینی فرموده اند که دلیلی بر وجوب رد سلام به کافر نداریم زیرا آیه دلالت ندارد و روایات هم ناظر به کیفیت رد هستند و نه ناظر به اصل وجوب رد.

اما روایت « رَدُّ جَوَابِ الْكِتَابِ وَاجِبٌ كَوُجُوبِ رَدِّ السَّلَام‏»[[22]](#footnote-23) به قرینه تشبیه و اینکه رد جواب نامه - مثل اینکه کسی نامه بنویسد که «قم برف آمده یا نه؟»،- قطعا واجب نیست دیگر «کوجوب رد السلام» ظهوری در وجوب به معنای لزوم و لابدیت ندارد. علاوه بر اینکه ممکن است که گفته شود که این روایت در مقام بیان نیست، اصل آن را مفروغ عنه گرفته است و اطلاق ندارد.

آقای خویی به روایت «السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌«[[23]](#footnote-24) تمسک کرده که این روایت به اطلاقش می گوید که «الرد فریضة» و ناظر به این نیست که چه کسی سلام می دهد[[24]](#footnote-25). اما اشکال به عدم اطلاق خالی از وجه نیست. در دو روایت این تعبیر به کار رفته است. در روایت مسعده نقل شده که به مصلی سلام ندهید «لَا عَلَى الْمُصَلِّي وَ ذَلِكَ لِأَنَّ الْمُصَلِّيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ مِنَ الْمُسَلِّمِ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ»[[25]](#footnote-26)،این روایت اصلا ناظر به این است که اگر به نماز گزار سلام داده شود، پاسخ دادن برای او سخت است و به همین دلیل به او سلام نکنید. نمی توان گفت که این روایت در مقام بیان است که رد هر سلامی فریضه است. بلکه در مقام بیان حکم دیگری است.

روایت دوم، روایت سکونی است که به صورت مطلق بیان شده است: «وَ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ إِبْرَاهِيمَ‌ عَنْ‌ أَبِيهِ‌ عَنِ‌ اَلنَّوْفَلِيِّ‌ عَنِ‌ اَلسَّكُونِيِّ‌ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: قَالَ‌ رَسُولُ‌ اللَّهِ‌ صَلَّى اللَّهُ‌ عَلَيْهِ‌ وَ آلِهِ‌ : السَّلاَمُ‌ تَطَوُّعٌ‌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ‌«[[26]](#footnote-27). این روایت، مسبوق به مطلبی نیست اما شبهه ای که در آن مطرح می شود، این است که ظهور عرفی برخی تقابل ها در تقابل بین اصل دو مطلب است و نه تفاصیل دو مطلب.

مثال اول اینکه مرحوم امام در مورد آیه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبا﴾ به درستی می فرمایند که این آیه اطلاق ندارد. مشرکین ربا می خوردند و ربای آن ها ربای نسیه بوده است. جنسی را می فروخت یا قرض می داد مثلا صد درهم، و بابت تاخیر سود می گرفتند و در انتهای سال جنسی که 100 درهم فروخته بود، 150 درهم می شد. فرد دیگری که از ابتدا جنس را به صورت نسیه 150 درهم فروخته بود، نیز در انتهای سال 150 در هم به دست می آورد. آنها می گفتند که ربای نسیه با بیع نسیه تفاوتی ندارد و همان طور که بیع نسیه حلال است ربای نسیه نیز حلال است[[27]](#footnote-28)، ﴿الَّذينَ يَأْكُلُونَ الرِّبا لا يَقُومُونَ إِلاَّ كَما يَقُومُ الَّذي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطانُ مِنَ الْمَسِّ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ قالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبا﴾[[28]](#footnote-29)، در مجمع البیان شان نزول آیه بیان شده است[[29]](#footnote-30). سپس در ذیل آیه فرموده است که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام کرده است. در اینجا نمی توان گفت که خدا بیع را حلال کرده اما نباید بیع غرری باشد یا نباید بیع خمر باشد، زیرا در مقام بیان این جهات نیست. اصل اینکه بیع حلال است و ربا حرام است را بیان کرده و اطلاقی ندارد. محقق اصفهانی قبلا ملتفت این شبهه بوده و صحیحه عمرو بن یزید[[30]](#footnote-31) را مطرح می کند که در این روایت امام علیه السلام با استناد به اطلاق ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ فرموده اخذ ربح از مضطر در بیع صحیح است. اما این مطلب صحیح نیست. زیرا در این روایت فرض شده که « هل یشتری احد الا من ضرورة » هر بیعی یک مشتری دارد و مشتری بدون ضرورت خرید انجام نمی دهد یعنی قدر متیقن از آیه اخذ ربح است چون بیع النسیه است و قدر متیقن اخذ ربح از مضطر است چون «لا یشتری احد الا من ضرورة» و این تمسک به اطلاق نیست ولو تعبدا و ادعائا تمسک به اصل آیه ﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ است.

مثال دوم در «وَ قَالَ علیه السلام الْمَاءُ يُطَهِّرُ وَ لَا يُطَهَّرُ»[[31]](#footnote-32) بعضی به اطلاق این روایت تمسک کرده اند اما این روایت در مقام بیان نیست که بگوید «الماء یطهر کل شیء» بلکه می خواهد بگوید که بین آب و غیر آب فرق است و آب مطهر بوده و غیر آب مطهر نیست.

در ما نحن فیه نیز ممکن است که امام علیه السلام می خواهند بفرمایند که سلام کردن مستحب است ولی جواب واجب است و حکم این دو با یکدیگر متفاوت است اما انصاف این است که اگر قرینه ای بر اهمال نباشد عرف به اطلاق روایت تمسک می کند. این روایت با روایت مسعده که صدر داشت و ادعا می شد که در بیان حکم آخری است، متفاوت است. بعید نیست که به اطلاق روایت نوفلی برای وجوب جواب سلام تمسک شود. اینکه سلام مستحب است و جوابش واجب است شامل سلام کافر هم می شود لذا ملتزم می شویم که جواب سلام کافر واجب است.

در برخی احکام از خود خطاب فهمیده می شود که برای احترام است مانند وجوب تجهیز میت، حرمت نظر به موی زنان نامحرم یا غیبت، در اینجا کسانی که احترام ندارند غیبتشان حرام نیست. اما احکامی که مطلق است مانند وجوب وفای به وعد، وجوب وفای به عقد، که اگر قرار دادی با کافر بسته می شود، وجوب وفای به عقد از باب احترام قرار داد با کافر است اما باید انسان پایبند باشد. در اینجا دلیلی نداریم که این احترام الغا شده باشد. جواب سلام کافر، مرتبه ای از احترام است اما دلیلی بر الغای این مرتبه از احترام توسط شارع نداریم.

اینکه حضرت زهرا سلام الله علیها جواب آن دو نفر را ندادند به این دلیل بود که اولا سلام آن ها سلام خدعه بود. ثانیا باب تزاحم بود و تقویت منکر می کرد و این قضیه فی واقعة است و دلیل نمی شود که حضرت سلام الله علیها که جواب ندادند پس جواب سلام غیر مومن واجب نیست. اگر حضرت سلام الله علیها به آن ها پاسخ می دادند معنایش این بود که آن ها طمع می کردند و ظلمشان را ادامه می دادند و در تاریخ تثبیت می شد که حضرت زهرا سلام الله علیها ناراحتی جزئی داشت که بعدا حل شد.

## کیفیت جواب سلام کافر

در مورد کیفیت جواب سلام به کافر پنج روایت بلکه با روایتی که در مستدرک بیان شده شش روایت می گوید «علیک» بگویید؛ یک روایت می گوید «و علیک» بگویید؛ یک روایت هم می گوید بگویید «سلام»

اما روایاتی که میگویند بگویید «علیک»:

روایت اول: صحیحه زراره است که امام باقر علیه السلام نقل می کند که یک یهودی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عایشه هم نشسته بود. یهودی به پیامبر گفت «السام علیکم» پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرمودند «علیکم». نفر دوم و سوم هم که آمدند همین اتفاق افتاد. عایشه عصبانی شد به آن ها گفت: « عَلَيْكُمُ السَّامُ وَ الْغَضَبُ وَ اللَّعْنَةُ يَا مَعْشَرَ الْيَهُودِ- يَا إِخْوَةَ الْقِرَدَةِ وَ الْخَنَازِيرِ» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «يَا عَائِشَةُ- إِنَّ الْفُحْشَ لَوْ كَانَ مُمَثَّلًا لَكَانَ مِثَالَ سَوْءٍ إِنَّ الرِّفْقَ لَمْ يُوضَعْ عَلَى شَيْ‏ءٍ قَطُّ إِلَّا زَانَهُ وَ لَمْ يُرْفَعْ عَنْهُ قَطُّ إِلَّا شَانَهُ قَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ مَا سَمِعْتَ إِلَى قَوْلِهِمْ السَّامُ عَلَيْكُمْ فَقَالَ بَلَى أَ مَا سَمِعْتِ مَا رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ فَقُلْتُ عَلَيْكُمْ فَإِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ مُسْلِمٌ فَقُولُوا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ فَإِذَا سَلَّمَ عَلَيْكُمْ كَافِرٌ فَقُولُوا عَلَيْكَ»[[32]](#footnote-33).

روایت دوم: موثقه محمد بن مسلم: «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سَلَّمَ عَلَيْكَ الْيَهُودِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ الْمُشْرِكُ فَقُلْ عَلَيْكَ»[[33]](#footnote-34)

روایت سوم: روایت سالم بن مکرم[[34]](#footnote-35).

روایت چهارم: موثقه سماعه: «وَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ وَ الْمُشْرِكِ إِذَا سَلَّمُوا عَلَى الرَّجُلِ وَ هُوَ جَالِسٌ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهِمْ فَقَالَ يَقُولُ عَلَيْكُمْ»[[35]](#footnote-36)

روایت پنجم: روایت وهب بن وهب است

روایتی که «و علیکم» در آن مطرح شده، صحیحه غیاث است[[36]](#footnote-37).

روایتی که «سلام» در آن مطرح شده، روایت عبدالله بن محمد بن عیسی -که همان بنان است- از زراره است: «وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: تَقُولُ فِي الرَّدِّ عَلَى الْيَهُودِيِّ وَ النَّصْرَانِيِّ سَلَامٌ»[[37]](#footnote-38)

آقای سیستانی فرمودند: ممکن است گفته شود که اینکه در پاسخ «علیکم» گفته شده، قضیه خارجیه بوده است چون معلوم نبود که کافر در آن زمان «سلام» می گفت یا «سام» لذا فرموده بگویید «علیکم» که هر چه گفتی خودت هستی. ممکن است گفته شود که این علت است نه حکمت که شارع الی یوم القیامة تشریع بکند که هر بار کافر سلام داد و لو می‌‌دانیم «سلام علیکم» گفت و قصدش «السام علیکم» نبود، باز هم «علیک» گفته شود.

ولکن ظاهر ایشان این است که علت می دانند چون این همه روایت است. در ذیل یکی از روایات فرمود: «اذا سلم کافر فیقول علیک» . در موثقه سماعه فرمود: «اذا سلموا علی الرجل و هو جالس کیف ینبغی ان یرد علیهم قال یقول علیکم»، و نفرمود «اذا قالوا السام علیکم» یا نفرمودند که اگر نمی دانیم که گفتند «السام یا السلام» . لذا مفاد این روایات این است که باید علیک گفته شود و نباید به کافر «علیکم السلام» یا «سلام علیکم» گفته شود.

اما سلام به نحو واجب تخییری مربوط می‌‌شود به روایت عبدالله بن محمد بن عیسی که ایشان را توثیق کنیم که قریب به ذهن‌ ما این است که ثقه باشد ولی چون خیلی مطمئن نیستیم مانند آقای بروجردی و آقای سیستانی احتیاط می کنیم.

اما در مورد این که «و علیکم» گفته شود، در المنار و کتاب‌های دیگر هم این مطرح شده که معنای «و علیکم» این است که آنچه تو گفتی درست است و اضافه بر او بر تو هم باشد. یعنی اگر او بگوید «السام علیکم»، «و علیکم» به این معنای است که «نعم و علیک»، مثل اینکه در فارسی می گویند «و خودت هستی» که این با «خودت هستی» متفاوت است و به این معنا است که آنچه گفتی درست است و خودت هم هستی. لذا بعضی‌ مانند صاحب حدائق می‌‌گویند این روایت باید حمل بر تقیه بشود. اتفاقا عامه هم اختلاف دارند که بگوییم «علیکم» یا بگوییم «و علیکم».

ان شاء الله ادامه بحث در جلسه آینده مطرح می شود.

و الحمد لله رب العالمین.

1. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77) [↑](#footnote-ref-2)
2. [وسائل الشیعة 12: 51](https://lib.eshia.ir/11025/12/51)؛ [↑](#footnote-ref-3)
3. [وسائل الشیعة 12: 83](https://lib.eshia.ir/11025/12/83) [↑](#footnote-ref-4)
4. الحدائق الناظرة 9: 85. [↑](#footnote-ref-5)
5. مریم: 44 - 47 [↑](#footnote-ref-6)
6. التوبة : 114 [↑](#footnote-ref-7)
7. نوح : 28 [↑](#footnote-ref-8)
8. القصص : 55 [↑](#footnote-ref-9)
9. الزخرف: 86 - 89 [↑](#footnote-ref-10)
10. مجمع البيان في تفسير القرآن 9: 90. [↑](#footnote-ref-11)
11. الفرقان: 63 [↑](#footnote-ref-12)
12. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77) [↑](#footnote-ref-13)
13. الحدائق الناظرة 9: 86 [↑](#footnote-ref-14)
14. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 508 [↑](#footnote-ref-15)
15. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 508 [↑](#footnote-ref-16)
16. فتح الباری 11: 42؛ «منع من ذلک مالک و الجمهور» [↑](#footnote-ref-17)
17. تفسير المنار 5: 314 [↑](#footnote-ref-18)
18. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-19)
19. النساء : 86 [↑](#footnote-ref-20)
20. [موسوعة الامام الخوئی 15: 484](https://lib.eshia.ir/71334/15/484) [↑](#footnote-ref-21)
21. جواهر الکلام 116:11 [↑](#footnote-ref-22)
22. [وسائل الشیعة 12: 57](https://lib.eshia.ir/11025/12/57) [↑](#footnote-ref-23)
23. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-24)
24. [موسوعة الامام الخوئی 15: 484](https://lib.eshia.ir/71334/15/484) [↑](#footnote-ref-25)
25. [وسائل الشیعة 7: 270](https://lib.eshia.ir/11025/7/270)، [وسائل الشیعة 12: 51](https://lib.eshia.ir/11025/12/51)؛ «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُصَدِّقِ «2» بْنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: لَا تُسَلِّمُوا عَلَى الْيَهُودِ وَ لَا النَّصَارَى «3»- وَ لَا عَلَى الْمَجُوسِ وَ لَا عَلَى عَبَدَةِ الْأَوْثَانِ وَ لَا عَلَى شُرَّابِ الْخَمْرِ وَ لَا عَلَى صَاحِبِ الشِّطْرَنْجِ وَ النَّرْدِ وَ لَا عَلَى الْمُخَنَّثِ وَ لَا عَلَى الشَّاعِرِ الَّذِي يَقْذِفُ الْمُحْصَنَاتِ وَ لَا عَلَى الْمُصَلِّي وَ ذَلِكَ أَنَّ الْمُصَلِّيَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَرُدَّ السَّلَامَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ مِنَ الْمُسْلِمِ تَطَوُّعٌ وَ الرَّدَّ فَرِيضَةٌ وَ لَا عَلَى آكِلِ الرِّبَا وَ لَا عَلَى رَجُلٍ جَالِسٍ عَلَى غَائِطٍ وَ لَا عَلَى الَّذِي فِي الْحَمَّامِ وَ لَا عَلَى الْفَاسِقِ الْمُعْلِنِ بِفِسْقِهِ.» [↑](#footnote-ref-26)
26. [وسائل الشیعة 12: 58](https://lib.eshia.ir/11025/12/58) [↑](#footnote-ref-27)
27. کتاب البیع (امام خمینی) 1: 90 [↑](#footnote-ref-28)
28. البقرة : 275 [↑](#footnote-ref-29)
29. مجمع البيان في تفسير القرآن 2: 671 [↑](#footnote-ref-30)
30. [وسائل الشیعة 17: 447](https://lib.eshia.ir/11025/17/477)؛ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّبْحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَ هُوَ مِنَ الرِّبَا قَالَ وَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَداً يَشْتَرِي غَنِيّاً أَوْ فَقِيراً إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ يَا عُمَرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا فَارْبَحْ وَ لَا تُرْبِهْ قُلْتُ وَ مَا الرِّبَا قَالَ دَرَاهِمَ بِدَرَاهِمَ مِثْلَيْنِ بِمِثْلٍ. [↑](#footnote-ref-31)
31. [وسائل الشیعة 1: 133](https://lib.eshia.ir/11025/1/133) [↑](#footnote-ref-32)
32. [وسائل الشيعة 12: 78](https://lib.eshia.ir/11025/12/78) [↑](#footnote-ref-33)
33. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77) [↑](#footnote-ref-34)
34. [وسائل الشيعة 12: 78](https://lib.eshia.ir/11025/12/78)؛وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَن‏ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِيِّ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَرَّ يَهُودِيٌّ بِالنَّبِيِّ ص فَقَالَ السَّامُ عَلَيْكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَيْكَ فَقَالَ أَصْحَابُهُ إِنَّمَا سَلَّمَ عَلَيْكَ بِالْمَوْتِ فَقَالَ الْمَوْتُ عَلَيْكَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص وَ كَذَلِكَ رَدَدْتُ الْحَدِيثَ. [↑](#footnote-ref-35)
35. [وسائل الشیعة 12: 79](https://lib.eshia.ir/11025/12/79) [↑](#footnote-ref-36)
36. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77)؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا تَبْدَءُوا أَهْلَ الْكِتَابِ بِالتَّسْلِيمِ وَ إِذَا سَلَّمُوا عَلَيْكُمْ فَقُولُوا وَ عَلَيْكُمْ. [↑](#footnote-ref-37)
37. [وسائل الشیعة 12: 77](https://lib.eshia.ir/11025/12/77) [↑](#footnote-ref-38)